

مُدارا

منیر مهریزی مقدم



تابستان ۱۳۹۲

مدارا



نشر شادان

گروه فرهنگی انتشاراتی

انتشارات شادان

دفتر مرکزی:

تهران، کوی نصر (گیشا)، خیابان جوادفاضل جنوبی.

شماره ۱۰۲. تلفن: ۸۸۲۶۷۲۹۸ - ۸۸۲۴۱۰۲۰

فروشگاه (آینده):

تهران، کوی نصر، بین خیابان یازدهم و سیزدهم.

شماره ۲۰۲. تلفن: ۸۸۲۶۹۶۶۰ - ۸۸۲۷۴۶۷۷

www.shadan-pub.com

shadan@shadan-pub.com

نویسنده: منیر مهریزی، مقدم

نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۹۱

ویراستار: کورش پاکفر

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۱۹-۷۹-۶

کتابخانه ملی: ۲۹۹۰۰۰۰

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

قیمت: ۲۳۵۰۰۰ ریال

مهریزی، منیر.

یادآوری: کلیه حقوق این اثر متعلق

به انتشارات شادان می باشد و هرگونه

استفاده از آن یا مجوز ناشر مجاز است.



غیرمجاز برای

دانلود رایگان

استفاده از کتابهای شادان برای قرار

دادن در سایت های مختلف، به هر شکل،

غیرمجاز و به دور از اصول اخلاقی است.

مدارا - نویسنده: منیر مهریزی، مقدم

تهران: شادان، ۱۳۹۱، ۵۶۵ صفحه،

(رمان ۱۱۵۱)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۱۹-۷۹-۶

ISBN: 978-964-2919-79-6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱- داستانهای فارسی - قرن ۱۴. الف. عنوان

۸۶۳، ۶۲

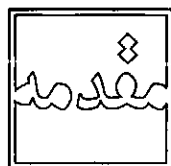
PIR ۸۲۲۳، هـ، ۸۷۴ م

۱۳۹۱

۲۹۹۰۰۰۰

کتابخانه ملی ایران

از مدارا تا عشق...



می‌دانم از قدیمی ترهای دوست و فامیل این موضوع را که سر سفره عقد عروس و داماد یکدیگر را برای اولین بار دیده‌اند بارها شنیده‌اید. حتی من کمی عجیب‌ترش را هم شنیده‌ام که دختر دم‌بخت موقع خواستگاری از پشت پنجره یواشکی داماد جوان را می‌بیند ولی هنگام عقد ناگهان می‌فهمد که به اشتباه برادر داماد را دیده بوده است! با این یادآوری قصد داشتم روی یک موضوع تاکید کنم که چگونه می‌شود پیوندی از این دست و یا مشابه آن به عشق بیانجامد و یک زن یا مرد بدون هیچ پیشینه‌ای بتواند به عشق پس از ازدواج دست یابد. برای پاسخ به این سؤال شاید لازم است نگاهی کنیم به سادگی رابطه زن و مرد در شرایط مذکور و به ویژه انتظارات زن در زندگی مشترک: شاید گاهی زن بودن سخت‌ترین کار دنیا باشد، شاید هم گاهی ساده‌ترین! زن بودن یعنی نیاز به یک پشتوانه محکم تا جایی که گاهی دلت می‌خواهد خود را نیازمند آن تکیه‌گاه نشان دهی... و مردّت نیز این را درک کند. زن بودن یعنی گاهی دلتنگ شدن و حتی نیاز به تَر کردنِ چشم‌ها، و به دنبال آن نیاز به ناز کردن... اگر که مرد نیز درکی از وظایف خود در این لحظات داشته باشد. زن بودن در این شرایط یعنی خیلی ساده و معمولی با زمزمه یک ترانه برای مردِ زندگی‌اش غذا پختن و منتظر نشستن!

شاید هم مهم‌ترین ویژگیِ این نوع از زندگی صبوری

باشد و دل سپردن و مدارا کردن با تمام خوب و بد های زندگی! شاید هم معنای آن ساختن و گاهی سوختن باشد، یعنی قبول کردن دیگری با تمامی خوبی ها و بدی هایش!

نمی خواهم بگویم این عبارات درست هستند یا غلط، یا اصلاً با زندگی نیمه مدرن و شهری امروز همخوانی دارند یا نه، زیرا که دیگر نسل امروز چنین رویه ای را در انتخاب نمی پذیرد. در واقع قصدم این بود که در چند جمله ترسیمی کنم از زندگی های ساده ای که حتی بدون شناخت آغاز می شد و به هر صورت ادامه می یافت (گاهی با عشق، گاهی با تحمل!).

اما آنچه که زن و مرد را به عشق می رساند - آن هم عشقی دو سویه و خدشه ناپذیر - تلاش هر دو نفر بود که نقش خود را به درستی ایفا می کردند. مردی که تکیه گاه می شد و زنی که مرهم زخم ها، مردی که نان آور خانه بود و زنی که گرم کننده محیط خانه، و وقتی هر دو از هم اندک مهری می دیدند دیگر تاب نبودن دیگری را از دست می دادند و عاشقانه با هم می ماندند (یا خودشان چنین می پنداشتند).

قصه امروز یک تجربه خاص است که علاوه بر زیبایی داستان، دو نفری را در کنار هم قرار می دهد که انتظاری از عشق و حتی از یکدیگر ندارند. یعنی هیچکدام انتظار یک عاشق دلخسته را در زندگی نمی کشند، اما مگر می شود آدم ها در سر جای خویش به درستی قرار بگیرند و حرارتی از مهر در آن نباشد؟! مگر می شود که زخم خورده عشق بود و از عشق فرار کرد؟

قصه گوی ما چنین موقعیتی می آفریند و حوادث را چنان کنار هم می نشاند که سرنوشت، کار خود را بکند. پس همراهش شویم تا روایت قصه ای دیگر را بخوانیم: روایتی از صبوری و مدارا تا عشق!

زندگی تان پر از مدارای عاشقانه!

بهمن رحیمی

تیر ماه ۱۳۹۲ - تهران

